

تاریخ تحولات اجتماعی رادیو در ایران

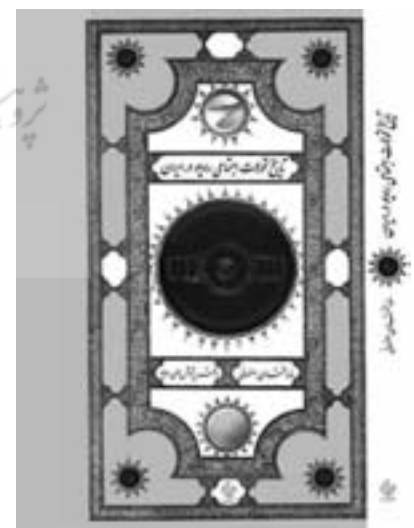
❖ نجمه حاج رجبعلی

گروهی که خواهان به دست آوردن قدرت سیاسی هستند برای پذیرش خود از سوی اکثریت جامعه لازم است اندیشه سیاسی خود را تبدیل به ایدئولوژی کنند تا آن اندیشه مشروع جلوه کند. در واقع ایدئولوژی برای توده‌ها زمینه ذهنی و روانی ایجاد می‌کند تا آنان ابراری در اختیار قدرت سیاسی شوند. آنچه در ابتدای سلطنت رضاشاه به عنوان طرح «اصلاحات مملکتی» به او ارائه شده، نشان از انتظاری است که برخی از گروه‌های اجتماع از وی داشته‌اند. در این طرح عرفی کردن حکومت تحت عنوان تفکیک کامل قوای سیاسی از قوای روحانی و مداخله نکردن عملی روحانیون در امور و از میان بردن نفوذ آنها درخواست شده است.

اصلاحات در حوزه فرهنگ از جمله مسائل مهمی است که در طرح مذکور ذیل «معارف» مورد توجه قرار گرفته است. در ایجاد مدارس ابتدایی و اجباری کردن تحصیلات پس از دایر شدن آنها برای ذکور و اناث و همچنین ایجاد مدارس صنعتی که مستلزم به کار انداختن بیکارها و ترویج اصول تمدن جدید خواهد بود وحدت زبان مملکتی و ترویج زبان فارسی در تمام مملکت به وسیله مدارس، فرستادن عده معینی شاگردان همه ساله به اروپا برای آموختن صنایع مختلفه، تهیه کتب مقدماتی مفید برای تدریس در مدارس و قدغن کردن استعمال کتب امروزه که فوق العاده بد تنظیم شده‌اند، ایجاد دارالتألیف و مدارس موسیقی و نقاشی برای ایجاد روح تازه و خارج کردن جامعه از خمودت فعلی، از جمله پیشنهادهایی است که در طرح اصلاحات مملکتی به رضاشاه آمده است.

آنچه در این طرح قابل ملاحظه است توجه به دو شاخصه مهم ناسیونالیسم و تجدد از طریق فرهنگ است. در واقع فرهنگ مهم‌ترین انتقال دهنده ایدئولوژی پهلوی به لایه‌های اجتماع و ایجاد هویت ملی بوده است. این اقدام خود به ابزارهایی نیاز داشت تا توده‌های بی‌شکل را در جهت خواسته‌های قدرت سیاسی همراه سازد؛ ابزاری که ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مورد نظر حکومت را به توده‌ها منتقل کند. در واقع ارزش‌هایی که مورد حمایت دولت به عنوان یک امتیاز در جامعه شناخته می‌شوند توسط رسانه‌ها تبلیغ و ترویج می‌گردند که ارزش‌های مقابل یا مخالف آنها به عنوان ناهنجاری در جامعه شناخته می‌شوند.

بر این مینا ارزش‌های مخالف ایدئولوژی حاکم، فرهنگ غیررسمی و پنهان می‌شود و با خطر مجازات و سرکوب توسط قدرت سیاسی مواجه می‌گردند. در



مقابل، فرهنگ رسمی، افراد اجتماع را به یکدیگر - هر چند به صورت ظاهر - پیوند می‌دهد و به آنان ذهنیت جمعی می‌بخشد؛ ذهنیتی که از آنان «ما» می‌سازد و راه رسیدن به هدف برایشان تسهیل می‌شود. این ذهنیت که محصول ایدئولوژی است پدیده‌ای به نام «هویت جمعی» را برای یک ملت می‌سازد.

در واقع هویت به مثابه هستی و حیات یک ملت محسوب می‌شود. مگر نه این است که انسان برای هستی خود حاضر به هر کاری است؟! اگر قدرت سیاسی موفق به انجام چنین مهمی گردد می‌تواند افراد ملت را در راه اهداف و مقاصد خود به هر گونه اقدامی مجاب سازد. به بیانی دیگر قدرت با در اختیار داشتن وسایل و ابزار تأثیرگذار بر جامعه معنا می‌یابد.

از همین رو ایدئولوژی در تحولات سیاسی و اجتماعی تأثیر فراوانی دارد و به عبارتی می‌تواند مسیر جامعه را تغییر دهد. این رسانه‌ها هستند که ایدئولوژی قدرت سیاسی را تبدیل به ارزش و هنجار جامعه می‌کنند.

در این میان رادیو رسانه‌ای مهم و تأثیرگذار بوده و با وجود آنکه این رسانه هنوز در زمان رضاشاه در ایران تأسیس نشده بود، اهداف و برنامه‌های آن در اساسنامه سازمان پرورش افکار پیش‌بینی شد. با توجه به بی‌سوادی اکثریت جامعه در آن دوره، گستره وسیع کشور و نبود امکانات برای برگزاری جلسات سخنرانی و ارسال روزنامه‌ها و کتاب‌ها به این مناطق، رادیو می‌توانست نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا کند. اگر سخنرانان سازمان پرورش افکار همچون وعاظ و اهل منبر نمی‌توانستند به دورترین روستاها رفته و ارزش‌های مورد نظر خود را تبلیغ و ترویج کنند، رادیو با جذابیت و بردی که داشت در عمومی کردن ارزش‌های ایدئولوژی رژیم نقش منحصر به فرد ایفا می‌کرد.

کتاب تاریخ تحولات اجتماعی رادیو در ایران نوشته آقای رضا مختاری اصفهانی با مقدمه‌ای مفصل‌تر از متن مذکور، تحولات اجتماعی رادیو را در سال‌های گوناگون حیاتش بررسی می‌کند. این کتاب که توسط اداره کل پژوهش‌های رادیو به چاپ رسیده، دارای پنج فصل می‌باشد که به ترتیب به اعتبار فرهنگ شفاهی نزد ایرانیان و کنترل و محدودیت‌های رادیو از جمله سانسور اشاره دارد. همچنین تاریخ زندگی رادیو وردپای سیاست حاکم را بر رادیو بررسی می‌کند و به بیان نقش رادیو در جنگ جهانی دوم و تأثیر جنگ - که یک پدیده اجتماعی و سیاسی است و مانند بسیاری از پدیده‌هایی از این نوع می‌تواند در حوزه‌های مختلف تأثیرگذار و تحول‌ساز باشد - می‌پردازد و رادیو را در جنبش‌های ملی و مذهبی به عنوان یک رسانه مهم که تابعی از این تحولات بوده است قلمداد می‌کند. دوری از کیش، شخصیت، عدم تمرکزگرایی فرهنگی و توجه به هویت مذهبی جامعه از شاخصه‌های مهم این تحول می‌باشند. نویسنده، سپس چگونگی نقش رادیو و فرهنگ‌سازی آن به عنوان دستگاه آموزشی - که تمامی طبقات اجتماع را در برمی‌گرفت - را توضیح می‌دهد و متذکر می‌شود که با توجه به بی‌سوادی اکثریت جامعه و کمبود افراد نخبه و متخصص برای انتقال فرهنگ و هویت مورد نظر دولت به اضافه کمبود وسایل مواصلاتی برای انتقال تجهیزات آموزشی و فرهنگی به نقاط دور دست در میان تمامی ابزارها و رسانه‌ها مهم‌ترین وظیفه را رادیو داشته است و از این مهم به زبان فارسی، مبحث «ترویج درست‌نویسی و درست‌گویی» اشاره می‌کند و سپس از پیشینه تاریخی شعر و موسیقی - که برآیند اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه است و شخصیت روانی افراد یک جامعه را بازتاب می‌دهد - سخن می‌گوید.